فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره بیست و نهم، زمستان ۱۳۹۸- صفحات ۶۰ - ۳۳

تبیین لزوم نگاه فرآیندی به تولید علم اقتصاد متناسب با جامعه مسلمین و تبیین جایگاه سرمایه علمی حوزوی و دانشگاهی در آن[1]

وحید ارشدی[2]

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴

چکیده

پس از انتشار کتاب ارزشمند اقتصادنا اثر شهید سیدمحمدباقر صدر، قابلیت‌های مکتب اقتصادی اسلام در برابر دیگر مکاتب مهم و مشهور اعم از سرمایه‌داری و سوسیالیستی مشخص شد. طرح دیدگاه این اندیشمند دینی، اقتصاددانان مسلمان علاقه‌مند به علم دینی را بر آن داشت تا به سمت تولید علم اقتصاد اسلامی حرکت کنند؛ اما در طی این دوران، آنچه احساس می‌شود این است که آثار علمی منتشرشده در حوزه مطالعاتی یادشده در قالب مقالات پژوهشی و ترویجی و کتب دانشگاهی و حوزوی، نتوانسته‌اند تقاضای مؤثر و فراگیری در جامعه مسلمین ایجاد کنند. هنوز پرسش‌هایی درباره وجود یا عدم اصل اقتصاد اسلامی در ذهن بخش درخور توجهی از جامعه علمی، مدیران و مردم مسلمان وجود دارد و این حاکی از حلقه‌هایی مفقوده در این مسیر است. در این مقاله می‌کوشیم با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی، این موضوع را تبیین کنیم که علاقه‌مندان اقتصاد اسلامی، نباید فقط در مقام تولید ادبیات علم اقتصاد (اسلامی) برآیند، بلکه باید با در نظر گرفتن فرآیندی برای حل مسائل اقتصادی جامعه مسلمین و نقش ظرفیت سرمایه انسانی در حوزه و دانشگاه، به‌گونه‌ای مسیر حرکت خود را طراحی کنند که به قابل استفاده بودن ادبیات اقتصاد اسلامی در اداره جامعه مسلمین بینجامد؛ به‌گونه‌ای که در بخش‌های مختلف اقتصادی جامعه برای یافته‌های اقتصاد اسلامی تقاضای مؤثر ایجاد شود. در پایان مقاله الگوی تولید علم اقتصاد در جامعه مسلمین در حوزه دولت‌های غیر سکولار و جایگاه سرمایه انسانی ارائه خواهد شد.

کلیدواژگان: علم اقتصاد اسلامی، علم اقتصاد متناسب با جامعه مسلمین، روش‌شناسی، سرمایه علمی.

طبقه‌بندی JEL: Z12, A19, B4

---

۱. این مقاله در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی ارزیابی و پذیرفته شده است و با هماهنگی کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی جهت انتشار در فصلنامه وزین علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی ارسال گردیده است.

۲. استادیار پژوهشی گروه اقتصاد اسلامی پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد
v.arshadi@um.ac.ir

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

مقدمه

بیش از نیم قرن است که به‌واسطه وجود نصوص متعدد در آیات و روایات و نیز تلاش برخی اندیشمندان اسلامی، به‌ویژه شهید سید محمدباقر صدر(ره) در جهت تبیین مکتب و نظام اقتصادی اسلام به‌صورت روشمند، این باور در میان شمار درخور توجهی از اقتصاددانان و اقتصادخوانان متعهد مسلمان ایجاد شد که می‌توان به تولید علم اقتصاد اسلامی اهتمام ورزید و جایگاهی ویژه در کنار و یا به جای علم اقتصاد متعارف برای آن در نظر گرفت. اثبات و پذیرش اصل وجود مکتب و نظام اقتصادی اسلام و تعاریف مختلف از علم و روش‌شناسی آن در اذهان برخی اقتصاددانان مسلمان، سبب شد تا عده‌ای علاقه‌مند به این حوزه معرفتی (اقتصاد اسلامی)، به سرمایه‌گذاری مطالعاتی، تحقیقاتی و آموزشی مبادرت ورزند و به تولید آثار علمی- پژوهشی همت گمارند. این اقتصاددانان مسلمان معتقد بوده‌اند که جهان‌بینی توحیدی بر روی روش تولید علم و یافته‌های علمی مؤثر بوده و پیش‌بینی می‌کردند که یافته‌های نظری و عملی آنها از جهان‌بینی مادی‌گرا متمایز است.

درباره انگیزه حرکت اقتصاددانان مسلمان به سمت تولید علم اقتصاد اسلامی نیز دو دسته دیدگاه کلی وجود دارد؛ برخی صاحب‌نظران مانند تیمور کوران[1] (۱۳۸۷)، در مقاله «خاستگاه اقتصاد اسلامی» و غسان محمود ابراهیم[2] (۱۴۲۰) در کتاب *اقتصاد اسلامی، علم است یا وهم؟* اعتقاد دارند که انگیزه‌های جدایی‌طلبانه یا استقلال‌طلبانه یا هویت‌سازانه مسلمین، آنها را در این مسیر قرار داده است و هدف این مطالعات، کاربردی بودن و قابل استفاده بودن در اداره جوامع مسلمین نبوده، بلکه موتور محرکه اقتصاددانان اسلامی، مرزبندی کردن خود با دیگران و هویت سازی بوده است. برخی صاحب‌نظران مانند میرمعزی (۱۳۸۸) و عیوضلو (۱۳۹۰) بر خلاف این نظر معتقدند که این حرکت با توجه به ایجاد حکومت‌های اسلامی غیرسکولار و نیاز به اداره اقتصادی جامعه براساس جهان‌بینی اسلامی و مبانی معرفتی آن، که سعادت دنیا و آخرت را برای مردم و متولیان آن جوامع به ارمغان بیاورد، شکل گرفته و پس از ناکامی‌های نظام‌های سوسیالیستی و سرمایه‌داری در طی زمان و وجود بحران‌های اقتصادی و مالی و مشاهده جذابیت دستورهای اقتصادی اسلام، گرایش‌ها به سمت تولید علم اقتصاد اسلامی رفته است.

اما پس از گذشت بیش از نیم قرن از این مطالعات و پژوهش‌ها در شاخه اقتصاد دینی، آنچه در بین بسیاری از معتقدان به علم اقتصاد متعارف در ایران بروز و ظهور دارد، این است که عمده ادبیات منتشرشده در قلمرو اقتصاد اسلامی، رویکرد کاربردی نداشته و عموم یافته‌های نظری و

1. Timur Kuran
2. Ebrahim Ghassan

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

عملی آثار منتشرشده، فاقد قدرت ایجاد تقاضای مؤثر و مداوم از سوی حکمرانان جوامع اسلامی، از جمله دولت‌مردان ایران بوده است[۱]. شاید بتوان گفت ایشان با مراجعه به آثار منتشر شده، استنباط کرده‌اند که این یافته‌ها قدرت توصیف، تبیین و پیش‌بینی را نداشته‌اند[□] و آنها را در حد بایدها و نبایدهای کلی انگاشته‌اند.[□□]

مسئله اصلی که باید بدان پاسخ داده شود این است که برای جلوگیری از رکود مطالعات اقتصاد اسلامی و جلوگیری از روند کاهندگی آن، چه مدلی باید طراحی شود تا در کشورهای اسلامی از جمله ایران، تمایل دانشجویان و اقتصاددانان مسلمان به پایداری و توسعه مطالعات اقتصاد اسلامی بیشتر شود و راه برای دسترسی به نظامی اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی در جهت اداره اقتصادی جامعه مسلمین فراهم آید؟

در این مقاله، ضمن ارائه دیدگاه‌های موجود درباره تمایز علم و غیرعلم (در حیطه نظرات مشهور فلسفه علم) و سیر اندیشه‌های علم اقتصاد متناسب با این دیدگاه‌ها، به معرفی چند جریان صاحب‌نظر که دارای دیدگاه‌هایی در حوزه ماهیت اقتصاد اسلامی هستند، پرداخته خواهد شد. سپس تبیین خواهد شد که کدام‌یک از این جریان‌ها، توانایی تشکیل یک نظام اقتصادی منسجمِ مبتنی بر آموزه‌های اقتصادی اسلام و کاربردی‌کردن محصولات خود را دارند. بنابراین در قسمت نهایی، با ارائه یک مدل، روند تولید علم اقتصاد متناسب با جامعه مسلمین و جایگاه اقتصاددانان حوزه و دانشگاه و دیگر علاقه‌مندان به حوزه اقتصاد در جوامع اسلامی (به‌عنوان سرمایه انسانی این رشته از علوم انسانی) مشخص خواهد شد.

۱. نگاهی گذرا به «تعریف علم» از منظر «فلسفه علم»

در شاخه‌های مختلفی از فلسفه علم، تلاش شده است تا تمایز و تفکیک بین علم و غیرعلم روشن شود. در این قسمت برای تبیین این مطلب، مروری مختصر بر دیدگاه‌های مطرح‌شده برای تفکیک علم از غیرعلم و تغییر و تحولات علم اقتصاد بر مبنای این دیدگاه‌ها صورت خواهد گرفت و در میان آنها مدلی برای رسیدن به تولید علم اقتصاد متناسب با جامعه مسلمین، ارائه می‌شود. براساس این

---

۱. اقتصاد نئوکلاسیک، رویکرد اصلی و مسلط برنامه‌های علمی و پژوهشی علم اقتصاد است و سایر رویکردها در حاشیه قرار دارند. معمولا در ادبیات به این رویکرد، اقتصاد جریان اصلی یا اقتصاد متعارف می‌گویند. برخی از اقتصاددانان مسلمان، برای تولید علم اقتصاد اسلامی به ترکیب آموزه‌های اسلامی با ادبیات نئوکلاسیکی روی آورده‌اند که مورد انتقاد برخی دیگر از اقتصاددانان اسلامی دیگر قرار گرفته‌اند (پورفرج و همکاران، ۱۳۹۸). با این وجود معتقدان به علم اقتصاد متعارف، این نوع تولید علم اقتصاد اسلامی را نیز به نقد کشیده و آن را روش علمی نمی‌دانند.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

مدل، همه اندیشمندان در حوزه علم اقتصاد می‌توانند پـژوهش‌هـای خـود را در جهـت تولیـد علـم هدایت کنند.

۱-۱. علم تجربی و شاخه‌های آن

یک دیدگاه معروف، وجه ممیزه علم و غیرعلم را در ایـن می‌دانـد کـه منظـور از علـم، فقـط «علـم تجربی»[1] است (واثق و همکاران، ۱۳۹۵). نظریه‌ای که به مرحله آزمون‌پذیری نرسد، علـم بـه شـمار نمی‌آید. اثبات‌گرایان قدیم یا سنتی، گفته‌اند که علـم، شـامل گزاره‌هـایی کلـی اسـت کـه بـر همـه مصادیق خود مطابقت دارند. همه می‌توانند مشاهده کنند و اثبات و ابطال هر گزاره، فقـط از طریـق مشاهدات میسر است. اثبات‌گرایان منطقی در فرآینـد تعریف‌شـده، در افراطی‌تـرین حالـت بـه سـر می‌برند و چارچوب علم را در مشاهدات مستقیم محدود کرده‌اند. به این دیدگاه، اثبات‌پذیری قطعی گفته می‌شود (استقرای کامل).

پس از این دیدگاه درباره تمایز علم از غیرعلم، «اثبات‌پذیری احتمالی» مطرح شد که بـا عنـوان «تأییدپذیری» شهرت یافت (کرمی و دیرباز، ۱۳۸۹). براساس این نظر، لزومی ندارد کـه گزاره‌هـای کلی برای ورود به علم، قابل اثبات قطعی باشند، بلکه کافی است گزاره بـا درجـه بـالایی از احتمـال اثبات شود (استقرای ناقص).

اثبات‌گرایان احتمالی یا اثبات‌گرایان جدید، مبنای ایجاد مسئله را مشاهده حسی می‌دانند. آنـان بر این اعتقادند که اگر گزاره‌های نظری آزمون نشوند، ارزش علمی ندارند و معتقدند که اگر آزمـون تجربی دارای شرایط لازم باشد، منجر به ایجاد اصل علمی می‌شود. اثبات‌گرایان، مبنای پی بردن بـه مسئله و شناخت موضوع را نیز تجربی می‌دانند و شناخت نظری را کـه مبتنـی بـر عقـل، منطـق و ریاضیات است تا زمانی که به تأیید تجربه نرسد، فاقد ارزش کافی علمی قطعـی مـی‌داننـد (عزتـی، ۱۳۹۰).

روش شناخت کلاسیک‌ها در حوزه اقتصاد، شناخت تجربی مبتنی بر نظـام آزاد طبیعـی اسـت. آدام اسمیت،[2] با اثرپذیری از تفکر فیزیوکرات‌هـا و تفکـر آزادی دیویـد هیـوم[3] و هاچسـون،[4] اسـتاد فلسفه خود، معتقد بود که نظام طبیعی دارای قوانین طبیعـی عمـومی اسـت. بهتـرین نظـام، نظـام طبیعی موجود است و انسان جزئی از طبیعت است و اقتصاد کـه بخشـی از مباحـث انسـانی اسـت، بخشی از طبیعت بوده، دارای قوانین طبیعی است. روش اسمیت در مطالعه اقتصـاد، بـه‌طور عمـده،

1. Sience
2. Adam Smith
3. David Hume
4. Hatcheson

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

مبتنی بر مشاهده عینی وقایع و توجه به تجربه‌های متفاوت حال و گذشته و فارغ ارزش‌ها بود (رنسفیلد، ۱۳۸۹)

مالتوس،[1] ریکاردو[2] و ژان باتیست سه[3] نیز از اقتصاددانان اصلی مکتب کلاسیک‌های بدبین هستند. روش شناخت آنها «تجربه مبتنی بر نظریه» بود. آنان براساس شواهد و مبتنی بر فروض نظام طبیعی، نظریه‌ای درباره پدیده‌ها و یا روابط بین پدیده‌ها ارائه می‌کنند و سپس از طریق تجربه به آزمون آن می‌پردازند. فرق آنان با کلاسیک‌های خوش‌بین این بوده است که آنها نظام طبیعی را نظامی عادلانه نمی‌دانستند و به آن اعتماد نمی‌کردند.

روش شناخت مکاتب سوسیالیسم انتقادی، تجربه و روش شناخت سوسیالیسم‌های پیرو مارکس،[4] «تجربی-تاریخی» بود. آنان روش‌های انتزاعی را رد می‌کردند. اساس دیدگاه آنها این بود که علم مبتنی بر نظام آزاد طبیعی را فاقد صلاحیت برای استخراج قواعد علمی می‌دانستند؛ زیرا در نظام طبیعی، تضادهای شدیدی را مشاهده می‌کردند. مارکس مسائل اقتصادی را از دیگر پدیده‌های زندگی جدا نمی‌دانست و معتقد به تعامل و در هم‌تنیدگی پدیده‌ها در علوم اجتماعی و اقتصاد بود (عزتی، ۱۳۹۰).

روش شناخت مکتب تاریخی نیز مانند مکتب سوسیالیسم مارکس، «تجربی- تاریخی» بود. آنان معتقد بودند که در هر دوره زمانی باید معیارهای آن دوره تاریخی را مد نظر قرار داد. برای مثال این مکتب، سیستم اقتصاد کلاسیک را در زمان خودش دارای جایگاه می‌دانست، اما برای دوره‌های بعد، استفاده از آن سیستم را مجاز نمی‌شمرد. براین اساس هر سیستمی برای هر کشوری مناسب نیست و کشورها براساس ویژگی‌های خود باید از سیستم اقتصادی متناسب با خود استفاده کنند. پیروان این مکتب به تعامل و در هم تنیدگی پدیده‌ها تأکید داشتند.

سپس پوپر، نظریه ابطال‌پذیری را مطرح کرد. پوپر، مقام کشف را از مقام داوری نظریات جدا ساخت (معرفی محمدی و حسینی، ۱۳۹۸) نکته‌ای که وی بدان توجه کرد این بود که گرچه مشاهدات جزئی نمی‌توانند گزاره‌های کلی را تأیید کنند، اما می‌توانند آنها را ابطال نمایند. ابطال گرایان، در شناخت علمی برای عقل و روش عقلانی اصالت قائل‌اند. در این دیدگاه، اصالت به عقل است و داوری به تجربه می‌باشد. آنان بیان می‌کنند که در علم، قانون و اصل علمی قطعی وجود ندارد. در این دیدگاه، روش ریاضی و منطق، از روش‌های شناخت علمی است. آنها برای نظریه،

1. Malthus
2. Richardo
3. Jean-Baptiste Say
4. Marx

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

ارزش علمی قائل‌اند و همه دانستنی‌های علمی را از نوع نظریه می‌پندارند. این درحالی است که اثبات‌گرایان، معتبر دانستن نظریه را به آزمون‌پذیری آن منوط می‌کنند.

در حوزه علم اقتصاد، نئوکلاسیک‌ها تلاش داشته‌اند با شیوه‌های منطقی و ذهنی به حل مشکلات نظری علم اقتصاد بپردازند. آنان مدعی حل مسائل از طریق روش‌های استدلالی- ریاضی- تحلیلی بودند. اندیشه نهایی‌گرایان یا مارژینالیست‌ها را می‌توان در این چارچوب بررسی کرد. اما نئوکلاسیک‌ها، روش شناخت را تجربه به‌علاوه منطق می‌دانستند و از طریق اثبات‌گرایی منطقی، مسائل اقتصاد را تجزیه و تحلیل می‌کردند. این دسته از اقتصاددانان به تعامل و در هم تنیدگی پدیده‌های اقتصادی کمتر توجه نشان می‌دهند و برای ارائه نظریه‌های خود، بیشتر از تحلیل ریاضی بهره می‌گیرند.

یکی از شاخه‌های اثبات‌گرایی، ابزارگرایی است. واعظ و شهنازی (۱۳۸۵) معتقدند که با توجه به ایراداتی که به روش اثبات‌گرایی قطعی و احتمالی گرفته شد و اینکه الزاماً نظریات مبتنی بر مشاهده، ادراک واقع‌بینانه‌ای ایجاد نمی‌کند، روش ابزارگرایی ایده خود را بر ابزاری بودن نظریات قرار می‌دهد و معتقد است که درست یا غلط بودن نظریات مهم نیست و آنچه مهم است، این است که نظریه، ابزاری مناسب برای پیش‌بینی باشد. ازاین‌رو نظریاتی بهترند که پیش‌بینی‌های بهتری ارائه کنند؛ پس درست و غلط بودن یا قدرت توضیح‌دهندگی و تفسیر نظریه اهمیتی ندارد. فریدمن (۱۹۵۳)، در «مقالاتی در اقتصاد اثباتی» روش‌شناسی مورد نظر خود را برای پیشبرد پژوهش عادی اقتصادی ارائه و تبیین کرد که به ابزارگرایی معروف شد. خاستگاه فلسفی ابزارگرایی، در پراگماتیسم است که قابل استفاده بودن، هسته مرکزی روش شناسی آن است.

شمشیریان (۱۳۸۶) نیز در مقاله‌ای با عنوان «مروری بر ابزارگرایی فریدمن: چه چیز به یک نظریه اعتبارمی دهد؟» به رویکرد فریدمن اشاره می‌کند و می‌گوید از نظر او، نظریات چیزی بیش از ابزارهایی برای ارائه منطقی پیش‌بینی‌های نظری نیستند. براین اساس نباید خود را با مسئله درست بودن یک نظریه درگیر ساخت، بلکه مسئله اساسی، سودمند بودن نتایج یا پیش‌بینی‌هایی است که می‌توان به‌طور منطقی از یک نظریه یا فرضیه خاص استنتاج کرد.

۱-۲. نگرشی فراتر از علم تجربی

تاریخ علم نشان داده که اثبات‌پذیری، تأییدپذیری و ابطال‌پذیری علم و ابزارگرایی، بسیار جزئی‌نگرانه است. بنابراین افرادی مانند کوهن، لاکاتوش و فایرابند درصدد برآمده‌اند تا نظریه‌ها را به مثابه نوعی کل‌های ساختاری در نظر بگیرند. به نظر آنان مفاهیم، معنای خود را دست‌کم تا اندازه‌ای از نقشی که در یک نظریه ایفا کرده‌اند، می‌گیرند (کرمی و دیرباز، ۱۳۸۹).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

روش‌شناسی «برنامه‌های پژوهش[1] لاکاتوش» بر خلاف ابطال‌گرایی، «مجموعه‌ای از فرضیات» را پوشش می‌دهد. لاکاتوش، روش خود را این‌گونه توصیف می‌کند که نمی‌توان به نظریه‌ها به‌صورت «یک جزء واحد» نگاه کرد؛ بلکه وقتی محقق می‌خواهد نظریه‌ای را ارزیابی و سنجش کند، باید مجموعه‌ای از نظریات کمابیش به‌هم‌پیوسته را مد نظر قرار دهد. این فرآیند را «برنامه‌های پژوهش علمی»[2] می‌نامند.

از دیدگاه روش‌شناسی لاکاتوشی، برای هر برنامه پژوهش علمی می‌توان «هسته سخت» آن را مشخص کرد. این هسته سخت، توسط فرضیه‌های کمکی با عنوان کمربند حفاظتی احاطه شده است و آزمون‌ها با در نظرگرفتن هسته سخت، صورت می‌گیرد. در صورتی که یک برنامه پژوهش علمی باطل شود، باید به فروض کمکی آن مراجعه کرد. در صورت تغییر فروض کمکی، با احتمال زیاد، نظریه بر مبنای هسته سخت تغییر می‌یابد. با این روش می‌توان گفت که یک برنامه پژوهشی، برنامه‌ای است که قابلیت دارد به‌طور پیوسته، به تبیین و پیش‌بینی بپردازد و با روش علمی و منظم، واقعیت‌ها را توضیح دهد (بلاگ، ۱۳۸۰).

برای تبیین این نوع روش‌شناسی، به‌عنوان یک رابطه مصداقی که با موضوع اصلی مقاله مرتبط است، به تعریف علم اقتصاد اسلامی بر محور آن پرداخته می‌شود. هسته سخت برنامه پژوهش علمی اقتصاد اسلامی یعنی «اصول موضوعه اساسی آن»، دقیقاً کانون انفصال اقتصاد اسلامی از اقتصاد متعارف است. حمید زمان‌زاده در مقاله «آیا اقتصاد اسلامی، یک علم است؟» منتشر شده در روزنامه دنیای اقتصاد، براساس روش‌شناسی برنامه پژوهشی لاکاتوشی، تعریف علم اقتصاد اسلامی را این‌گونه بیان می‌کند:

علم اقتصاد اسلامی، یک برنامه پژوهش علمی است که تحت روش علمی با موضوع نظام اقتصادی یک نسخه آرمانی جامعه اسلامی و با هدف تحلیل و بررسی پدیده‌ها و روابط اقتصادی و کارکردهای این نظام اقتصادی و تحلیل و پیش‌بینی اثرات اعمال سیاست‌های اقتصادی در چنان جامعه‌ای می‌باشد.

از نگاه دیگر به ماهیت علم، کوهن[3] اساس نظرات خود را «عمل عالمان در تاریخ علم» می داند.(□□□) پاول فایرابند[4] وجود روش‌شناسی خاص و جهان‌شمول را در دانش تجربی را نفی می‌کند. او معتقد است تفکیک علم از غیرعلم نه‌تنها امری تصنعی، بلکه برای پیشرفت دانش هم زیانبار است. وی معتقد است که برای آزمایش یک نظریه یا جهان‌بینی به نظریه یا جهان‌بینی کاملاً

1. Methodology of Scientific Research programs
2. SPRS: Scientific research programs
3. Cohen
4. Feyerabend

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

جدیدی نیاز داریم. تکوین این نظریه جدید زمان زیادی طول می‌کشد و ممکن است هرگز بـه آخـر نرسد. پس باید صبر کرد و بسیاری از شواهد تعیین‌کننده را نادیده گرفـت. بـرای مقایسـه و داوری عادلانه باید به نظریه‌های رقیب فرصت برابری داد (حیدری، ۱۳۹۱).

گروهِ دیگری از فلاسفه علم، که هم به اندیشه‌های پوزیتویستی و هم به تفکرات نسبی‌نگر انتقـاد داشتند، رئالیست‌ها یا واقع‌گرایان بودند. واقع‌گرایی یا رئالیسم، یک مکتب فلسفی اسـت کـه مـدعی است بین علم و معلوم، قابلیت تطابق وجود دارد؛ یعنی علم می‌تواند جهان را چنان که واقعـاً هسـت توصیف کند. این گروه، به واقع اصالت می‌دهند. رئالیست‌ها نیز از گونه‌های متفاوتی برخوردارند؛ اما آنچه به‌صورت مشترک در بین آنها مطرح است، آن است که این مکتـب بـه وجـود جهـان خـارج و مستقل از ادراک انسان قائل است. هـدف حقیقـی رئالیسـم، تشـخیص تـأثیر محـیط و اجتمـاع در واقعیت‌های زندگی است که در اجتماع معینی (مثلاً جامعه مسلمین) پدید آمده است. در این میان، دیدگاه واقع‌گرایان روش‌شناختی[1] و رئالیسم علمی[2] در حوزه فرآیند تولید علم، جایگاهی ویـژه دارد. واقع‌گرایان روش‌شناختی می‌خواهند بدانند که بهترین و مؤثرترین ابزار کسب معرفت کـدام اسـت؟ ازاین‌رو رئالیسم روش‌شناختی در پی پاسخ واقع‌گرایانه به بهترین روش در رسیدن به معرفت خواهد بود (عارفی، ۱۳۸۲).

در کنار آن، واقع‌گرایان علمی، بیش از آنکه بخواهند بدانند علم با چه ابزاری به بررسی طبیعـت می‌پردازد، می‌خواهند بدانند که نظریه‌های علمی تا چه اندازه، حقیقت جهان خارج را بیان می‌کنند. واقع‌گرایان معتقدند که هدف علم، عرضه شرحی درست و دقیق درباره پدیده‌های جهان است.(□□)

براساس نظر متفکران مسلمان از جمله علامه طباطبائی، علم، کشف واقع اسـت نـه فقـط آنچـه مشاهده می‌شود.(□) برای کشف واقع می‌توان از ابزار وحی، مشاهده، تجربه، عقل و نیز شهود استفاده کرد. در میان تعاریف علم، باید تعاریفی زیربنای کارهای مطالعاتی متخصصان علم اقتصاد در مراحل مختلف تولید علم قرار گیرند که به کشف واقـع می‌انجامنـد. لـذا ایـن روش‌شناسـی بایـد در میـان علاقه‌مندان به تولید علم اقتصاد، متناسب با جامعه مسلمین (با توجـه بـه اعتقـاد ایشـان بـه وجـود جهان خارج و مستقل از ادراک انسان) مورد استفاده قرار گیرد.

۲. موضوع، کاربرد و سودمندی علم اقتصاد متناسب با جامعه مسلمین

پس از بررسی نظریات مربوط به تفکیک «علم» از «غیر علم» از منظر «فلسـفه علـم» و تأکیـد بـر روش‌شناسی رئالیستی علمی نسبت به دیگر روش‌شناسی‌ها بر مبنای نظـر متفکرانـی چـون علامـه

1. Methodological Realism
2. Scientific Realism

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

طباطبائی، در این قسمت از مقاله، به دیدگاه‌هایی که درباره موضوع علم اقتصاد ارائه شده است می‌پردازیم. موضوع علم، مقوله‌ای است که در آن از حالات، اوصاف و به‌طور کلی عوارض ذاتی آن علم بحث می‌شود و وجه تمایز آن علم را از دیگر علوم مشخص می‌کند (میرمعزی، ۱۳۸۶). دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره موضوع علم اقتصاد به چند دسته تقسیم‌پذیرند:

۱. موضوع این علم، تنها شناسایی پدیده‌های اقتصاد[1] و نحوه ایجاد ثروت است (دیدگاه آدام اسمیت و جان استوارت میل)؛

۲. موضوع این علم، مطالعه رفتارهای اقتصادی[2] انسان‌هاست. لئونل رابینز معتقد است که «علم اقتصاد، رفتار انسانی را در رابطه میان مقاصد و منابع کمیاب که مورد استفاده مختلف دارند، مورد مطالعه قرار می‌دهد» (رابینز[3]، ۱۹۳۵). به‌عبارت دیگر «علم اقتصاد» به مثابه «علم انتخاب» است؛

۳. موضوع این علم، شناسایی پدیده‌ها و رفتارهای اقتصادی است. برای نمونه مارشال در تعریف علم اقتصاد می‌گوید: «اقتصاد بررسی آن بخش از فعالیت فردی و اجتماعی است که به‌طور اساسی برای رسیدن به وضع مادی رفاه و استفاده از آن اختصاص می‌یابد» (مارشال[4]، ۱۸۹۰).

از مباحث مهمی که در فلسفه علم مطرح می‌شود، کاربرد یک علم است. اینکه این علم با چه هدفی تولید شده و چه تقاضایی را پاسخ می‌گوید، بحثی بسیار مهم در راستای ایجاد انگیزه برای تولید و مصرف این علم است. در عصر حاضر، عموم اقتصاددانان معتقدند علم اقتصاد، علم انتخاب است و به دنبال بهینه کردن انتخاب‌هاست؛ به‌گونه‌ای که عامل اقتصادی، رضایت خاطر و منافع خود را در مصرف و تولید بهینه کند. البته جهان‌بینی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی انسان‌ها و نوع نگاه ایشان به مالکیت، می‌تواند متمایزکننده نقاط بهینه باشد. شاید بتوان به‌صراحت گفت که نقطه بهینه رفتار مصرف‌کننده و تولیدکننده مسلمان از غیرمسلمان، بسته به میزان ایمان و اعتقادات او به آخرت و تعریفی که از مالکیت دارد، می‌تواند متمایز از هم باشد و توابع رفتاری او را متأثر سازد؛ اما چگونگی افزایش منابع و بهینه کردن تخصیص منابع از مسائل اصلی و مهم همه انسان‌ها، چه مسلمان و چه غیرمسلمان است که به دلیل محدودیت منابع در زمان حاصل می‌گردد.

کرمی و دیرباز (۱۳۸۹)، هفت کارکرد برای علم اقتصاد تعیین می‌کنند؛ اما نگارنده معتقد است که دو مورد اول را می‌توان از کارکردهای کلیه علوم از جمله علم اقتصاد دانست، ولی پنج کارکرد آخر، نشان‌دهنده سودمندی علم از جمله علم اقتصاد هستند و نتایج حاصل از سودمندی علم، نشان‌دهنده کارایی علم است. منافع علم اقتصاد بدین قرارند:

1. Economic Phenomenon
2. Economic Behavior
3. Robbins
4. Marshal

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

۱. تبیین واقعیت (علم به تبیین روابط علّی می‌پردازد و به دنبال پدیده‌شناسی است. علم باید قدرت علت‌یابی در حوزه موضوع علم داشته باشد)؛

۲. توصیف امور بالواقع مشهود (نظریه‌های علمی حکایت از این دارند که می‌توان امور واقع را شناخت و توصیف و دسته‌بندی کرد. فلاسفه قدیمی علم معتقد بودند که این شناخت را به‌صورت قطعی می‌توان تصور کرد، اما فلاسفه جدید این شناخت تجربی را به‌صورت ظنی می‌پندارند).

اما سودمندی و کاربرد علم اقتصاد به‌عنوان یکی از علوم مربوط به نظامات اجتماعی، می‌تواند خود را در موارد زیر نشان دهد:

۱. پیش‌بینی امور مشاهده‌ناپذیر: پیش‌بینی، کارکردی است که به توصیف پدیده‌ای می‌پردازد که خود مشاهده نشده است، بلکه براساس یافته‌های قبلی درباره‌اش حکمی داده می‌شود؛

۲. پس‌بینی امور مشاهده‌ناپذیر: پس‌بینی بر خلاف پیش‌بینی، از گذشته مشاهده‌ناپذیر خبر می‌دهد؛

۳. سیاست‌گذاری: از منافع عملی علم اقتصاد است. سیاست‌گذاری از سه عنصر تشکیل شده است: اول، بیان مجموعه‌ای از اهداف کلی و بلندمدت و پایدار، همراه با تعیین اولویت‌های هر کدام از آنها؛ دوم، تعیین عواملی که می‌توانند آن ملت یا کشور را به بهترین وجه به آن هدف برسانند؛ سوم، تعیین فرآیند و مراحلی که طی آنها می‌توان با تحقق عواملی به اهداف رسید؛

۴. برنامه‌ریزی: از منافع عملی دیگر برنامه‌ریزی است که همانند سیاست‌گذاری است، اما محدود به زمان و جزئی‌تر است؛

۵. هدایت و مهار: فایده دیگر علم اقتصاد، هدایت و تحقق بخشیدن به هدفی موردی است که معمولاً از اهداف برنامه‌ریزی‌ها جزئی‌تر است؛ مثلاً تدبیری که مردم اطلاعات خود را برای یک برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مهم‌تر در اختیار دولت قرار دهند. منظور از مهار، جلوگیری از پیامدهای نامطلوب است، مانند جلوگیری از مصرف بی‌رویه انرژی.

برای اقتصاددانان اسلامی باید مشخص شود که هدف از تولید علم اقتصاد متناسب با جامعه مسلمین چیست. آیا فقط واقعیت قابل مشاهده برای تولیدکننده علم مهم است یا در جهت پس بینی، پیش‌بینی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی امور نیز می‌خواهد از آن استفاده کند. واضح است که این پنج کاربرد می‌توانند از دستاوردهای علم اقتصاد باشند و اگر این پژوهش‌ها به این دستاوردها نرسند، فعالیت در این حوزه ناقص می‌ماند.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

با توجه به مطالب یادشده، تعریف جامعی از علم اقتصاد متناسب با جامعه مسلمین به‌صورت ذیل ارائه می‌شود:

شناخت بهترین روش استفاده ممکن از منابع خدادادی و امانی موجود و نیز حداکثر کردن تولید ممکن کالاها و خدمات حلال؛ با هدف برطرف کردن نیازهای مربوط به حال و آینده جوامع مسلمین از طریق سیاست‌گذاری‌های مناسب اقتصادی و توزیع عادلانه منافع حاصل از این تولیدهاست که هم‌زمان با آسایش، بتواند آرامش فردی و اجتماعی را به دنبال داشته باشد.

اما رسیدن به این علم، نیازمند نظام‌سازی شامل رفتارسازی و نهادسازی در جامعه مسلمین است. برای تولید علم اقتصاد متناسب با جامعه مسلمین، باید حس امانت‌داری نسبت به کالاها و خدماتی که خداوند نزد انسان به ودیعت نهاده، در این جامعه ایجاد شود و نحوه کسب رزق حلال تبیین گردد؛ نظام‌های آموزشی و پرورشی و سیاست‌های تشویقی و تنبیهی توسط دولت اسلامی تأسیس گردد و به‌طور هم‌زمان اقتصاددانان با روش‌شناسی رئالیسم علمی، به مطالعه بر روی این جامعه تحقق‌یافته بپردازند و تغییر و تحولات آن را رصد کنند؛ یعنی در یک بستر دانش‌افزایی، فهماندن و به کار بستن فرآیند تعلیم و تربیت تحقق یابد. منظور از نظام اقتصادی اسلام، مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف است که از درون مکتبِ حاصل از کتاب و سنت پیامبر۶ و ائمه معصومین: و عقل استنباط می‌شود. الگوهای مزبور چگونگی پیوند شرکت‌کنندگان در نظام اقتصادی به یکدیگر و به منابع اقتصادی را تبیین کرده و براساس مبانی بینشی و اصول راهبردی معینی در جهت اهداف اقتصادی اسلام سامان یافته‌اند (میرمعزی، ۱۳۹۰).

۳. جریان‌شناسی انواع نگرش‌ها درباره وجود یا عدم وجود «اقتصاد اسلامی»

همان‌طور که در آغاز مقاله تبیین شد، اینکه اقتصاد اسلامی چیست و با چه تعریفی از علم، می‌توان وجود علم اقتصاد اسلامی را اثبات و یا انکار کرد یا تحقق فعلی آن را امکان‌ناپذیر دانست، با دامنه گسترده‌ای از نظریات روبه‌رو شده است که براساس بینش و دیدگاه ارائه‌دهنده نسبت به تمایز علم از غیرعلم شکل گرفته است. تفاوت برداشت محققان از وجود یا عدم وجود این علم و نحوه روش دستیابی به این معرفت، آثار خود را بر تخصیص منابع، زمان و ترسیم جایگاه‌های علاقه‌مندان به این حوزه بشری در سطوح حوزوی و دانشگاهی نشان خواهد داد. ارشدی و مرتضوی کاخکی (۱۳۹۰) تفاوت دیدگاه‌ها درباره اقتصاد اسلامی را جریان‌شناسی و به‌صورت ذیل دسته‌بندی کرده اند:

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

۳-۱. نفی ماهیت اقتصاد اسلامی و اصالت دادن به اقتصاد متعارف با شناخت اثبات‌گرایی

برخی از اقتصاددانان مسلمان، اصالت را به اقتصاد متعارف در چارچوب اقتصاد نئوکلاسیک می‌دهند. این درحالی است که امروزه، اقتصاددانان نهادگرا، اقتصاددانان اخلاق‌گرا، اقتصاددانان رفتاری، جنبش‌های پسااقتصاد متعارف و حتی نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی در همان کشورها و در مراکز دانشگاهی به نقص تبیین رفتارهای اقتصادی انسان‌ها توسط علم اقتصاد متعارف پی‌برده و مشغول فعالیت‌های علمی و پژوهشی گسترده‌ای هستند تا به توصیف، تبیین و پیش‌بینی دقیق‌تری از رفتار انسان‌ها بپردازند. همین بس که شکل‌گیری این دسته از مطالعات، ناتوانی اقتصاد متعارف را در حل مسائل همان کشورها از جمله بحران‌های مالی نشان می‌دهد (فولبرک، ۱۳۸۹). این دسته از اقتصاددانان مسلمان، علوم انسانی را جهان‌شمول می‌دانند. آنان به ابعاد مختلف وجودی انسان‌ها توجهی ندارند و انسان را مانند یک ماشین می‌دانند که در سراسر دنیا به یک شکل عمل می‌کند و جایگاهی برای شئونات متفاوت فردی، اجتماعی، محیطی، منطقه‌ای، مذهبی و... انسان قائل نیستند.

معمولاً معتقدان به اقتصاد متعارف، علم اقتصاد را شامل یافته‌های جهان‌شمول می‌دانند. برای آنها علم (اقتصاد)، اسلامی و غیراسلامی ندارد. یکی از دلایل آنان این است که میان دو عنوان اقتصاد و اسلام، سازگاری کافی مشاهده نمی‌شود. آنان معتقدند که اسلام یک دین است و عناصر دینی ثابت و یقینی‌اند؛ اما اقتصاد یک چارچوب متغیر و متحول است. این صاحب‌نظران تصور می کنند که اقتصاد اسلامی امری ثابت است. در قرآن و روایات، بحث‌هایی از قواعد اقتصادی آمده است که مختص زمان و مکان خاص بوده است. برخی از آنها نیز به تجربه موجود جوامع مسلمین می‌نگرند و با مقایسه جوامع مغرب‌زمین و اسلامی، ادعای داشتن اقتصاد اسلامی را توهم‌آمیز می‌خوانند.(□□)

۳-۲. اصالت دادن به معارف نقلی در تولید علم اقتصاد اسلامی

این گروه از معتقدان به اقتصاد اسلامی، پیش‌فرض‌های خود را براساس جهان بینی اسلامی نسبت به هستی، خدا، انسان و جهان شکل داده‌اند و به استخراج قواعد علمی براساس شناخت وحیانی و معارف نقلی پرداخته‌اند. آنان علم را معارف نقلی می‌دانند و از نظر فکری، بر دو دسته‌اند:

دسته اول، کسانی هستند که به ماهیت اقتصاد اسلامی معتقدند، اما آن را معادل فقه مدون و دستورالعمل‌ها در حوزه مالی می‌دانند و هویتی فقهی- حقوقی برای آن قائل‌اند؛ مانند مکاسب، خیارات، کفارات و... . می‌توان گفت که نگرش غالب بر بسیاری از حوزه‌های علمیه ایران در این

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

دسته قرار می‌گیرد. برخی کتب روایی و یا آیات‌الاحکام اقتصادی را می‌توان در این دسته قرار داد که نمونه‌های فراوانی از آن وجود دارد.

دسته دوم، کسانی هستند که استخراج نظام معرفتی حاکم بر تولید علم از متون نقلی را هدف قرار داده‌اند و در اقتصاد اسلامی نیز دارای کتب و انتشاراتی هستند.

این جریان که بیش از همه در فرهنگستان علوم اسلامی بروز یافته، خود را نظام‌گرا می‌داند. هرچند دنبال‌کنندگان این جریان هنوز موفق به ارائه چارچوب کاملی برای تولید علم خود نشده‌اند، ولی به مناسبت، در حوزه‌های مختلف علوم انسانی از جمله اقتصاد، اعلام موضع کرده‌اند. برای نمونه رهبر فکری این جریان، مرحوم منیرالدین حسینی است که با انتشار کتاب «بررسی ارکان و روند پژوهشی اقتصاد اسلامی» و گفتاری با عنوان «اشتغال و موانع ساختاری اقتصاد ایران از دیدگاه اسلام و سرمایه‌داری» به بروز این اندیشه در حوزه اقتصاد نیز توجه کرده است.

به‌طور کلی این جریان، آیات و روایات اقتصادی را که از متن کتاب و سنت به‌صورت روشمند استخراج کرده‌اند، محور تولید قواعد علمی قرار می‌دهد. مشکل این جریان این است که تصور می کند علم اقتصاد اسلامی وجود دارد و باید آن را کشف کرد. این تصوری گمراه‌کننده است؛ زیرا ذهن محقق را به سمت روابط علّی و معلولی در آیات و روایات می‌برد؛ به‌گونه‌ای که ممکن است برخی از آنها در شرایط ویژه‌ای محقق شوند و از مسیرهای موجود در دست بشر، آزمون‌پذیر نیستند. حتی اگر اقتصاددان، فضایی را برای این نوع آیات و روایات بیابد، اما نظرش در آزمون تجربی گزاره علمی رد شود، چه توجیهی برای رد آن پیدا می‌کند؟ آیا گزاره غلط است یا شرایط آزمون محقق نبوده است و یا تحقق این گزاره به شرایط مکمل نیاز داشته است؟

البته در این دسته، کسانی همچون شیخ عبدالحمید واسطی در مؤسسه «مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام نور»، با نگرش سیستمی به دین و تبیین دین استراتژیک، به دنبال کارآمد نشان دادن دین در محیط رقابت با دیگر نظریات برای مدیریت زندگی جمعی‌اند.(□□□)

آنان معتقدند که باید مسائل جامعه مسلمین را کشف و به مجتهدان عرضه کرد. مجتهدان موظف‌اند که مسئله را به کتاب و سنت عرضه کنند و از بطن کتاب و سنت، آموزه‌های دینی را به‌صورت روشمند استخراج نمایند. حل مسئله، نیازمند نهادسازی است. آنان با رویکرد سیستمی، متغیرهایی را که نیازمند اجرایی شدن آموزه است شناسایی، و برای آن تابع تبدیل تعریف می‌کنند. ایشان هویت همه پدیده‌ها را در بستر سیستم یا شبکه تعریف می‌کنند و سیستم یا شبکه را مجموعه‌ای از عناصر می‌دانند که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای تحقق یک هدف در تلاش‌اند. در هر شبکه تغییر هر جزء، بر دیگر اجزا و بر کل تأثیر دارد و هیچ‌یک از عناصر، اثری مستقل و جدا از مجموعه نمی‌گذارند و نمی‌پذیرند.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

۳-۳. اصالت دادن به روش تجربی در تولید علم اقتصاد اسلامی

کسانی که در تولید علم اقتصاد اسلامی به روش تجربی اصالت می‌دهند نیز به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول با تفکیک میان مقام داوری و گردآوری در عرصه علم اقتصاد، با روش‌شناسی ابطال‌گرایی عمل می‌کنند و معتقدند که می‌توان نظریات علمی را از متون مقدس اسلام استخراج کرد، ولی باید برای اثبات آنها به تجربه رجوع کرد و آن را از طریق تجربه اثبات علمی نمود. شمار فراوانی از متفکران دانشگاهی همچون أنس زرقا، به تبع جریان‌های رایج در حوزه فلسفه علم، پیرو این دیدگاه هستند. آنان معتقدند که به گزاره‌های دینی و قرآنی، می‌توان به‌عنوان یک منبع الهام نگاه کرد و ازآنجاکه این گزاره‌ها صادق نیز هستند، نباید درباره آزمون تجربی آنها نیز واهمه‌ای داشت.

أنس زرقا (۱۳۸۳) با اعتقاد به وجود علم اقتصاد اسلامی، گزاره‌های اقتصادی صادره از کتاب و سنت را به دو گروه ارزشی و وصفی تقسیم می‌کند: دسته اول را فقه‌الاقتصاد دانسته، که در قالب مکتب اقتصادی بیان می‌شود؛ و دسته دوم را که رابطه‌ی بین پدیده‌های اقتصادی است را علم اقتصاد اسلامی می‌داند. وی می‌گوید دستیابی به گزاره‌های ارزشی از طریق فقه امکان‌پذیر است، اما آنچه واقعیت‌ها را مشخص می‌کند و رابطه بین پدیده‌های اقتصادی را نشان می‌دهد، علم اقتصاد اسلامی است. وی قلمرو این رشته را شامل پیش‌فرض‌های ارزشی اسلامی، فرض‌های اثباتی برگرفته از وحی و اصول اثباتی‌ای که اقتصاددانان مسلمان از مشاهده‌ها و تحلیل‌هایشان استنتاج کرده‌اند، می‌داند.

در یک تقسیم‌بندی دیگر، علم اقتصاد اسلامی از منظر وی از دو بخش اصلی تشکیل شده است: اول مکتب یا نظام اقتصادی اسلام و دوم تجزیه و تحلیل اقتصادی اسلامی. بخش اول ماهیت ارزشی دارد و به این موضوع می‌پردازد که نحوه زندگی اقتصادی اسلامی چگونه باید باشد. همچنین با استفاده از تجزیه و تحلیل اقتصادی اسلامی، به حکمت اقتصادی احکام شرعی می‌پردازد. در بخش دوم، به تجزیه و تحلیل و تفسیر رفتار مؤسسات و رویدادهای اقتصادی جوامع (اسلامی و غیر اسلامی) و شناخت اسباب و نتایج آنها پرداخته می‌شود.

دسته دوم، حضور آموزه‌های نقلی در عرصه پیش‌فرض‌ها و زمینه‌سازی برای پردازش نظریه را قبول دارند. هرچند این گروه ادبیاتی متفاوت دارند، در حوزه و دانشگاه دارای طرف‌دارانی هستند.

سیدکاظم صدر (۱۳۸۱) نظریه خود را در همین راستا مطرح می‌کند و معتقد است که معرفتی به نام علم اقتصاد اسلامی وجود ندارد، اما میان علم اقتصاد متعارف و مکتب اقتصاد اسلامی، دادوستدهای فراوانی صورت می‌گیرد. علم از مکتب برای انتخاب اصول موضوعه، شکل الگو، عوامل

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

محدودکننده یا مؤثر، مشکل اقتصادی، ارائه نهادهای جدید تصمیم‌گیری، دستیابی به تابع رفاه اجتماعی و تعادل سراسری سود می‌برد. همچنین علم از فلسفه یا جهان‌بینی مکتب بابت اعتباربخشی به شناخت تجربی، هستی‌شناسی موضوعات مورد بررسی و سرانجام قانونمند ساختن آنها بهره می‌برد. به‌طور متقابل، مکتب از علم برای حل مشکلات اقتصادی، گسترش رفتارهای نیک و خیرخواهانه، بازداشتن از کارهای ناپسند، اجرای عدالت و ترسیم وضعیت مطلوب و حرکت به سمت آن کمک می‌گیرد. وی به هر دو معرفت اصالت می‌دهد و معتقد است که با این دیدگاه، علم اقتصاد متعارف و مکتب اقتصادی اسلام باقی می‌ماند و معرفت دیگری به نام علم اقتصاد اسلامی وجود ندارد.

در میان متفکران حوزوی نیز افرادی چون سیدحسین میرمعزی (۱۳۸۵) به وجود مذهب، نظام و علم اقتصاد اسلامی معتقدند. وی مذهب اقتصادی را مجموعه قواعد ثابت در جهت تنظیم روابط اقتصادی در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف جهت رفع مشکلات اقتصادی می‌داند و نظام اقتصادی را مجموعه‌ای از روابط اقتصادی در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف می‌شناسد که براساس قواعد مذهب اقتصادی اسلام در جهت رفع مشکلات اقتصادی سامان یافته‌اند. او (۱۳۸۳) دو دلیل برای وجود علم اقتصاد اسلامی بیان می‌کند:

الف) به دلیل قوانین ویژه‌ای که نصوص علمی بر آن دلالت دارند؛

ب) به دلیل مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه ویژه‌ای که نصوص اعتقادی بر آن دلالت می‌کنند.

همچنین میرمعزی در مقاله «موضوع علم اقتصاد اسلامی» (۱۳۸۶) بیان می‌کند که علم اقتصاد را از دو راه «موضوع» و از راه «مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی» می‌توان به اسلام منتسب کرد. او (۱۳۸۸) می‌گوید باید نصوص اقتصادی را در چهار گروه اعتقادی، اخلاقی، حقوقی و علمی طبقه‌بندی کرد و علم اقتصاد اسلامی را از جهت موضوع بر دو نوع می‌داند: «علم اقتصاد اسلامی مطلق» و «علم اقتصاد اسلامی مشروط».

وی «علم اقتصاد اسلامی مطلق» را علمی می‌داند که به وصف و تبیین روابط و متغیرهای اقتصادی در جوامع انسانی می‌پردازد و روش آن بر اصول جهان بینی و معرفت‌شناسی مبتنی است و از قوانین عامی که در آیات و روایات اهل‌بیت: آمده، بهره می‌برد و در رویکرد کوتاه‌مدت، «علم اقتصاد مشروط» را می‌پذیرد. به نظر او «علم اقتصاد اسلامی مشروط» علمی است که به وصف و تبیین روابط و متغیرهای اقتصادی در جامعه اسلامی مطلوب می‌پردازد و جامعه اسلامی مطلوب، جامعه‌ای است که در آن فرض می‌شود اصول مذهب و عناصر نظام اقتصادی اسلام تحقق یافته‌اند.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

محققان گروه اقتصاد مؤسسه امام خمینی۷ را که از شاگردان استاد مصباح یزدی هستند، می‌توان در این گروه قرار داد.

دسته سوم، تحویل اقتصاد اسلامی به فرهنگ و نشاندن فرهنگ اقتصادی اسلامی به جای علم را پیشنهاد می‌کنند. سعید فراهانی‌فرد در وب‌نوشته‌ای با عنوان «اقتصاد اسلامی، علم یا نظام» درباره این گروه می‌گوید: «این گروه علم تجربی اقتصاد اسلامی را منطبق بر کارکرد اقتصادی جوامع مسلمین و تبیین رفتارهای مادی آنان می‌دانند».

شهید صدر در کتاب *اقتصادنا* تبیین می‌کند که اقتصاد اسلامی، مکتب و نظام دارد اما علم به معنای علم تجربی اقتصاد اسلامی وجود ندارد؛ زیرا جامعه‌ای که رفتار اسلامی نداشته باشد، مانع کشف قوانین و روابط اقتصاد اسلامی می‌شود. وی علم اقتصاد اسلامی را پس از استخراج از مذهب و شکل‌گیری نظام اقتصادی اسلام در چارچوب آن مذهب، دارای قابلیت کشف می‌داند. روند شکل‌گیری این علم بدین صورت است که نخست اطلاعات از روی داده‌های واقعی اقتصادی جمع‌آوری شوند و براساس مطالعات علمی، پردازش گردند و آن‌گاه قوانین مربوط به آنها کشف شود. لازمه پیش‌روی این روند آن است که مکتب اقتصاد اسلامی در جامعه اجرایی شود که هنوز چنین اتفاقی در جوامع اسلامی نیفتاده است. شهید صدر در ادامه، تفسیر علمی رویدادهای حیات اقتصادی را وابسته به دو کار می‌داند:

اول، جمع‌آوری رویدادهای اقتصادی از آزمون‌های واقع زندگی و نظم دادن به آن بر پایه علمی با رویکرد کشف قوانین حاکم بر رویکردها: براساس نظر وی، این حالت در صورتی کارآمد است که تجسم کامل نظام را پیش روی خود داشته باشد. بر این اساس تا نظام اقتصاد اسلامی که برگرفته از مکتب اقتصاد اسلامی است به‌طور کامل محقق نشود و نهادها که از اجزای به‌هم‌پیوسته و سازگار با اصول موضوعه اسلامی هستند شکل نگیرند، این نوع تفسیر علمی امکان‌پذیر نیست؛

دوم، به دست آوردن جهت اقتصادی و سیر رویدادها از مسلمات معین مفروض. در این حالت، موضوعات مشخصی از سیستم اقتصادی اسلام را با مفروض نگاه داشتن اصول معینی بررسی می‌کنند.

شهید صدر به‌صراحت می‌گوید که در این حالت امکان ندارد اقتصاد اسلامی به‌درستی شکل گیرد؛ زیرا بر این اساس محققان به دستاوردهایی می‌رسند که با واقعیت اقتصادی جامعه در تضاد است و نمی‌تواند ما را در رسیدن به کشف قوانین کمک کند.

توکلی (۱۳۹۶) با بازخوانی رویکرد شهید صدر در مورد هویت علمی اقتصاد اسلامی با بهره‌گیری از روش تحلیلی این فرضیه را اثبات می‌کند که با وجود اعتقاد شهید صدر به نفی علم اقتصاد به مفهوم دیالکتیکی، اثباتی محض و پیشینی، ولی رسیدن به این علم را از روش استقرایی و

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

قیاسی امکان‌پذیر می‌داند. یافته‌های مقاله وی نشان می‌دهد در نظر شهید صدر، اقتصاد اسلامی به‌عنوان دانش اثباتی مشروط به تحقق (عینی/فرضی) مذهب اقتصادی اسلام به‌عنوان ساختارهای نهادی مورد نظر اسلام است. در این چارچوب علم اقتصاد اسلامی می‌تواند دو کارکرد تشریح کارآمدی مذهب اقتصادی اسلام و کمک به گزاره‌های تجویزی آن را داشته باشد.

محمدعبدالمنان، معتقد است که اقتصاد اسلامی، هم علم و هم یک نظام است. این اقتصاد، علمی اجتماعی است که مشکلات اقتصادی مردمی را که ارزش‌های اسلامی در آنها رسوخ یافته است، مطالعه می‌کند (نوراحمدی، ۱۳۸۹). وی می‌گوید در اقتصاد اسلامی نمی‌توان آن‌گونه که مرسوم است، اقتصاد اسلامی و اقتصاد دستوری را از هم تفکیک کرد و باید آن را در کل به‌صورت دانش اجتماعی یک‌پارچه‌ای که متأثر از ارزش‌ها نیز هست، مطالعه نمود.

۳-۴. توجه توأمان به روش‌های مختلف کسب معرفت

تکیه نکردن به پارادایم اثبات‌گرایی برای دستیابی به علم اقتصاد اسلامی پیروانی دارد. آنان به اخذ نظریه‌های جهان‌شمول از دین و جهت‌دهی دین به اقتصاد اسلامی قائل‌اند. عمر چپرا چهار وظیفه را برای علم اقتصاد اسلامی تعریف می‌کند (میرمعزی، ۱۳۸۸):

الف) مطالعه «رفتار واقعی» افراد و گروه‌ها، بنگاه‌ها و بازار بدون اینکه محدودیتی بر خود تحمیل کند؛

ب) تبیین نوعی از رفتار در جهت رسیدن به اهداف؛

ج) بررسی دلایل رفتار واقعی و عدم اعمال رفتار آرمانی؛

د) ارائه یک راهبرد عملی برای تحول اجتماعی، اقتصادی و سیاسی.

چپرا معتقد است که باید کارکرد علم را گسترش داد؛ یعنی علاوه بر تبیین، پیش‌بینی و تشویق، رفاه بشر را هدف‌گذاری کرد. وی نظرات روش‌شناختی خود را بر پایه رویکردهای لاکاتوشی و کوهنی بیان می‌کند و معتقد است که هر گزاره‌ای را باید ابتدا با هسته اصلی تطبیق داد؛ سپس تحلیل عقلایی کرد و در پایان آزمون نمود. او به تکثرگرایی روش‌شناختی معتقد است.

عیوضلو را نیز می‌توان در این جریان قرار داد. او از سویی با نقدهایی که بر روش‌شناسی اقتصاد متعارف دارد، به معرفت‌زایی گزاره‌های قرآنی اشاره می‌کند، ولی آنها را در تشکیل هسته سخت اقتصاد اسلامی مؤثر می‌داند. براساس نظریه او باید بین دو مقام فقهی و کارشناسی در اقتصاد تفاوت قائل شد. او در عرصه علم تجربی قائل به انگاره لاکاتوشی است و بنا را بر طراحی سخت هسته اقتصاد اسلامی با توجه به منابع دینی می‌گذارد و علم را حاصل از این هسته سخت و پیش‌فرض و با معیار تجربی می‌پذیرد. عیوضلو در تعریف این علم معتقد است که اقتصاد اسلامی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

علمی است که علل مشکلات اقتصادی و راه‌های درمان آن را در چارچوب شریعت اسلامی کانون تحقیق و بررسی قرار می‌دهد و بیان می‌کند که با تعریف دقیق‌تر، «اقتصاد اسلامی، علمی است که به دنبال یافتن بهترین راه حل برای کسب درآمد حلال و هزینه کردن و توزیع و رشد آن است تا مصالح امت اسلامی تحقق یابد و توان و نیروی آن افزایش یابد». (عیوضلو، ۱۳۹۰)

منذر قحف، به گستره‌ای وسیع برای علم اقتصاد معتقد است و حیطه علم اقتصاد را شامل رفتار بشر با همه جوانبش و تحت هر نوع ارزش‌های اخلاقی و مذهبی در داخل تمام چارچوب‌های اجتماعی، سیاسی و قانونی می‌داند. قحف به استخراج نظام اقتصاد اسلامی و روش اسلامی علم اقتصاد اعتقاد دارد و مخالف افزودن پسوند اسلامی به علم اقتصاد است. وی نظام اقتصادی را شامل فلسفه یا عقاید اسلامی، اصول موضوعه و قانون‌های اجرایی می‌داند.

وی بیان می‌کند که اقتصاددانان مسلمان باید تمام اجزای تشکیل‌دهنده نظام را در قالب کل منسجم و سازگار کشف کنند. همچنین وظیفه این محققان آن است که تأثیر ارزش‌ها بر قانون‌های اقتصادی را تشخیص دهند و با روش تخلیه و تحلیه، اصول موضوعهٔ برگرفته از شریعت اسلام را جای‌گزین اصول موضوعه علم اقتصاد متعارف کنند.

یدالله دادگر (۱۳۸۱) نیز به توسعه معنای علم پرداخته و معتقد است که اگر مفهوم علم را توسعه دهد، محدود به امور اثباتی نیست و می‌تواند مسائل ارزشی را در خود جای دهد. وی رویکرد شهید صدر را محدود می‌انگارد. او بیان می‌کند که می‌توان مطالعات اقتصاد اسلامی را نوعی معرفت علمی به شمار آورد و آموزه‌های اقتصادی اسلام را در قالب مطالعات روشمند و قابل انتزاع و یافتن رابطه‌ای نظری میان اجزای درونی آن ارائه کرد. باید به جای ادعای «علم اقتصاد اسلامی»، به «مطالعه علمی اقتصاد اسلامی» پرداخته شود. او به یک نظام معرفتی تکثری برای رسیدن به اقتصاد اسلامی معتقد است.

هادوی‌نیا (۱۳۸۵) نیز معتقد است که معیار تقید «علم اقتصاد» به پسوند «اسلامی»، هر گونه تأثیرپذیری از آموزه‌های وحیانی است. وی تبیین می‌کند علم اقتصاد اسلامی همچون شاخه‌های دیگر علمی دارای مراتب بوده و با توجه به روش وحیانی می‌توان با افزایش گستره موضوعاتی که با این روش مورد بازخوانی قرار می‌گیرند، به مراتب بالاتری از این علم دست یافت».

پیغامی (۱۳۹۰) بر این اعتقاد است که براساس اندیشه حاکم در پنجاه سال اخیر، اقتصاد معطوف به فرآیندهاست و در مقام تعریف، اقتصاد اسلامی علمی است که بسیار فراتر از موضوعات است و به فرآیندها می‌پردازد و نباید آن را در موضوعات اقتصادی محدود کرد. با این همه، به نظر او اقتصاد اسلامی تاکنون به مرحله تولید، توزیع و مصرف نرسیده است. وی در تبیین تعریف اقتصاد اسلامی، آن را علم انتخاب و حکم می‌داند. این علم بر خلاف اقتصاد متعارف، صرفاً معطوف به

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

انتخاب نیست، بلکه هم ناظر بر الگوریتم انتخاب (مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها که اجرایشان موجب کسب نتیجه می‌شود) و هم ناظر بر الگوریتم حکم است که ربوبیتی تشریعی برای انسان قائل است و در عرصه زندگی بشری جاری است. از نظر معرفت‌شناختی در انواع واقعیت، ابزار شناخت، ارزش و معیار شناخت مکتب اقتصادی اسلام با دیگر مکاتب اقتصادی تفاوت داشته و در مبانی هستی‌شناختی نیز در خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی با دیگر مکاتب اقتصادی تفاوت دارد.

جدول ۱. جریان‌شناسی انواع نگرش‌ها درباره وجود «اقتصاد اسلامی»

ردیف	نوع جریان	خلاصه دیدگاه جریان	
۱	**نفی ماهیت اقتصاد اسلامی و اصالت دادن به اقتصاد متعارف**	علم اقتصاد را شامل یافته‌های جهان‌شمول می‌دانند. برای آنها علم (اقتصاد)، اسلامی و غیراسلامی ندارد. یکی از دلایل آنان این است که میان دو عنوان اقتصاد و اسلام، سازگاری کافی مشاهده نمی‌شود. آنان معتقدند که اسلام یک دین است و عناصر دینی ثابت و یقینی‌اند؛ اما اقتصاد یک چارچوب متغیر و متحول است.	
۲	**اصالت دادن به معارف نقلی در تولید علم اقتصاد اسلامی**	این گروه از معتقدان به اقتصاد اسلامی، پیش‌فرض‌های خود را براساس جهان بینی اسلامی نسبت به هستی، خدا، انسان و جهان شکل داده‌اند و به استخراج قواعد علمی براساس شناخت وحیانی و معارف نقلی پرداخته‌اند.	دسته اول، کسانی هستند که به ماهیت اقتصاد اسلامی معتقدند، اما آن را معادل فقه مدون و دستورالعمل‌ها در حوزه مالی می‌دانند و هویتی فقهی- حقوقی برای آن قائل‌اند.
			دسته دوم، کسانی هستند که استخراج نظام معرفتی حاکم بر تولید علم از متون نقلی را هدف قرار داده‌اند.
۳	**اصالت دادن به روش تجربی در تولید علم اقتصاد اسلامی**	این گروه علم تجربی اقتصاد اسلامی را منطبق بر کارکرد اقتصادی جوامع مسلمین و تبیین رفتارهای مادی آنان می‌دانند	دسته اول با تفکیک میان مقام داوری و گردآوری در عرصه علم اقتصاد، با روش‌شناسی ابطال‌گرایی عمل می‌کنند و معتقدند که می‌توان نظریات علمی را از متون مقدس اسلام استخراج کرد، ولی باید برای اثبات آنها به تجربه رجوع کرد و آن را از طریق تجربه اثبات علمی نمود.
			دسته دوم، حضور آموزه‌های نقلی در عرصه پیش‌فرض‌ها و زمینه‌سازی برای پردازش نظریه را قبول دارند.
			دسته سوم، تحویل اقتصاد اسلامی به فرهنگ و نشاندن فرهنگ اقتصادی اسلامی به جای علم را پیشنهاد می کنند.
۴	**توجه توأمان به روش‌های مختلف کسب معرفت**	تکیه نکردن به پارادایم اثبات‌گرایی برای دستیابی به علم اقتصاد اسلامی پیروانی دارد. از نظر معرفت‌شناختی در انواع واقعیت، ابزار شناخت، ارزش و معیار شناخت مکتب اقتصادی اسلام با دیگر مکاتب اقتصادی تفاوت داشته و در مبانی هستی‌شناختی نیز در خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی با دیگر مکاتب اقتصادی تفاوت دارد.	

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

در ادامه نظریه مختار براساس مطالب پیش‌گفته و نقدهای وارد بر وضع موجود تولید علم اقتصاد در جامعه اسلامی ارائه خواهد شد:

۴. نظریه مختار

در مجموع، نظر برگزیده نگارنده این است که هیچ ابزار شناختی به‌تنهایی برای بررسی پدیده‌ها در حوزه علوم انسانی، همچون اقتصاد، قابل اتکا نیست و علوم اجتماعی قابلیت آن را دارند که به دلیل تنوع پدیده‌های موجود و فراوانی عوامل مؤثر بر آن، از بهترین ابزارهای موجود در جای خود استفاده کنند و نباید در شناخت پدیده به یک یا چند ابزار بسنده کرد. لذا در میان تفکرات موجود درباره تعریف علم، برای تولید علم اقتصاد متناسب با جامعه مسلمین، به‌ویژه جامعه اسلامی غیرسکولار، در میان دیدگاه‌ها درباره تفکیک علم از غیرعلم، باید به سمت رئالیست‌ها یا واقع‌گرایان علمی جهت‌گیری کرد. این نوع تفکر، به مشاهده همه آنچه هست، قائل است، نه آنچه فقط مشاهده‌پذیر است. در حقیقت، واقع‌گرایان نظریه‌هایی را که بیانگر حقیقت جهان است، می‌پذیرند.

پژوهشگران اقتصادیِ معتقد به اقتصاد اسلامی، پدیده‌ها را در چارچوب روش‌شناسی رئالیسم علمی‌ای که در جامعه تحقق‌یافته کشف می‌کنند.

واقع‌گرایی در بحث شناخت به معنای فهم مطابق با واقع است؛ زیرا رئالیسم در اینجا جز این معنای محصلی ندارد. در علم حصولی ما سراغ واقع می‌رویم، ولی فهم واقع نصیب ما می‌شود، چنان که علامه طباطبائی[1] شأن علم را کشف واقع می‌دانند و هرگاه علمی تحقق داشت، کشفی هم حاصل است، رئالیسم و واقع‌گرایی در علم حصولی چیزی جز این نمی‌تواند باشد (عارفی، ۱۳۸۲).

دیدگاه رئالیست‌های علمی این قابلیت را دارد که واقع موجود، واقع مطلوب و حرکت از واقع موجود به واقع مطلوب را در جوامع اسلامی با ابزارهای مختلف شناخت، اعم از وحی، مشاهده، تجربه، عقل و شهود تجزیه و تحلیل کند. به‌عبارت دیگر روش‌شناسی علمی، تکثر ابزار و انتخاب بهترین ابزار برای شناخت را می‌پذیرد و برای رسیدن به شناخت واقع، از پویایی قوی‌تر و واقع‌گرایانه‌تری نسبت به دیگر روش‌شناسی‌ها برخوردار است؛ زیرا به دنبال کشف حقایق واقعی جهان است.

---

۱. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد: «العلم حقیقته الکشف عن ما ورائه فاذا فرضنا أنه کلما قصدنا شیئا من الاشیاء الخارجیه وجدنا العلم بذلک اعترفنا بأناکشفنا عنه حینئذ ونحن انما ندعی وجود هذا الکشف فی الجملة» (تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۰). دانش، حقیقت آشکار کردن چیزی است که در پس آن وجود دارد، بنابراین اگر به چیزی رسیدیم که در خارج تجلی پیدا می‌کند ما در آن زمان به کشف آن اعتراف می‌کنیم.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

اکنون با توجه به مباحث مربوط به تفکیک علم از غیرعلم و پذیرفتن دیدگاه واقع‌گرایان یا رئالیست‌های علمی در فرآیند تولید علم، تعاریف مطرح‌شده درباره علم اقتصاد، معرفی جریان‌های صاحب‌نظر در حوزه اقتصاد اسلامی و کارکردهای دوگانه و فواید پنج‌گانه آن، این پرسش ایجاد می‌شود که کدام‌یک از جریانات معتقد به اقتصاد اسلامی، فرآیندی عملیاتی را برای رسیدن به علم اقتصاد متناسب با جامعه مسلمین می‌پیمایند؛ به‌گونه‌ای که منجر به قابل استفاده شدن آن علم برای اداره جامعه مسلمین شود و قابلیت آن را داشته باشد که در جهت تحقق آن، از سرمایه‌های پرورش‌یافته در سطوح مختلف حوزوی و دانشگاهی استفاده شود؟ در تمام فرآیند تعریف‌شده در جهت تولید علم اقتصاد متناسب با جامعه مسلمین، باید رویکرد سیستمی حاکم باشد؛ یعنی اجزای شامل نهادهای رسمی و غیررسمی به‌گونه‌ای شکل بگیرند که هدف مکتب اقتصادی اسلام را تأمین کنند.

با توجه به مباحث یادشده، پاسخ این است که باید بررسی کرد:

۱. کدام‌یک از صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی، علم را حاصل از واقعیت‌های جامعه می‌دانند و مسئله را از تعاملات اقتصادی درون جامعه اسلامی دریافت می‌کنند؟

۲. کدام‌یک از صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی ایدئال‌گرا نیستند؛ یعنی برای ارائه نظریات خود از پیش‌فرض‌های آرمانی استفاده نمی‌کنند و ضمن پذیرش نقش ارزش‌ها در علم اقتصاد، روش‌هایی را برای اصلاح مسیر تأثیرگذاری بر روی پیش‌فرض‌های واقع موجود و تغییر واقعیت‌های رفتاری به سمت واقع مطلوب توصیه می‌کنند. به‌عبارتی رفتارسازی و به تبع آن نهادسازی را مقدمه تولید علم اقتصاد متناسب با جامعه مسلمین می‌دانند.

براین‌اساس بایسته است که مراحل زیر به‌صورت پویا پیموده شوند:

۱. همان‌طور که متفکرانی چون عبدالحمید واسطی در تبیین دین استراتژیک گفته‌اند، بررسی-های اولیه در دین مقدس اسلام و آموزه‌های برگرفته از آن، وجود گزاره‌های مهم، حساس و تصمیم‌سازی را در همه ابعاد از جمله بعد اقتصادی، که جزء لاینفک زندگی انسان است، نشان می‌دهد و به نظر می‌رسد که این دین برای موضوعات مختلف برنامه و مدل ارائه داده است و این مدل‌ها به‌صورت شبکه واحد، با یکدیگر در تعامل‌اند و هر یک از گزاره‌های دین، جایگاهی ویژه در شبکه و سیستم طراحی‌شده دارند که تنها در صورت قرار گرفتن در موقعیت واقعی خود، اثر مورد نظر را تولید می‌کنند. اگر مکتب اقتصادی اسلام، شامل مجموعه‌ای از آموزه‌های اقتصادی اسلام، اعم از حوزه فلسفه و کلام اسلامی، حوزه شریعت، یعنی اوامر و نواهی و حوزه اخلاقیات در نظر گرفته شود که فقهای دین، مجتهدان و حوزویان متخصص در رفتارشناسی آموزه‌های وحیانی و

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

سنت پیامبر اکرم۶ و ائمه اطهار: به‌صورت نسبی بر روی آنها به اجماع رسیده‌اند، این آموزه‌ها جزو هسته سخت و مقاوم و ابطال‌ناپذیر به شمار می‌آیند که در هیچ شرایطی نمی‌توان ابطالشان کرد؛

۲. اگر اقتصاددانان حوزه و دانشگاه و علاقه‌مندان ورود به این عرصه، دغدغه خود را در جامعه اسلامی برای رسیدن از واقعیت‌های رفتاری به آرمان‌های رفتاری صرف کنند و روش‌شناسی خود را براساس «اصالت واقع» بنا نهند، تولید علم اقتصاد متناسب با جامعه مسلمین که شامل پدیده‌شناسی و رفتارشناسی این جامعه است، منطقی‌تر، هدفمندتر و با پشتوانه نظری و کارکرد عملی قوی‌تر میسر خواهد شد و ضمن واقع‌بینی پدیده‌ها و رفتارها، پس‌بینی و پیش‌بینی، قدرت سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و هدایت و مهار را پیدا می‌کنند. این رفتارسازی در چارچوب رفتار اقتصادی «انسان با خدای خود»، «رفتار اقتصادی انسان با خود»، «رفتار اقتصادی انسان با خانواده»، «رفتار اقتصادی انسان با همنوع»، «رفتار اقتصادی انسان با منابع طبیعی و کالاها و خدمات»، «رفتار اقتصادی انسان با دولت»، «رفتار اقتصادی با نظام بین‌الملل» و «رفتار اقتصادی دولت با مردم و نظام بین‌الملل» به سمت کرامت و تعالی انسان هدایت می‌شود؛

۳. ضمن باور به مرحله اول و دوم، باید «مسئله‌محور» عمل کرد. به‌عبارتی، صاحب‌نظران حوزوی در سطح اجتهاد که به مطالعات اقتصاد اسلامی علاقه‌مندند، باید مسائل اقتصادی جامعه مسلمین را تشخیص دهند. حوزویان باید تشخیص خود را بر مبنای مشاهده رفتارهای اقتصادی فردی و اجتماعی و یا از طریق اقتصاددانان، فعالان اقتصادی، نخبگان جامعه و به‌ویژه دولت حاکم بر جامعه اسلامی در اختیار مجتهدان حوزه قرار دهند؛

۴. حوزویان باید این مسائل را به آموزه‌های دینی عرضه کنند. در این مرحله، به تربیت حوزویانِ معتقد به جامعه اسلامی غیرسکولار نیاز است؛ کسانی که قادر باشند الگوهای اداره نظامات اجتماعی، از جمله حوزه اقتصاد را از متن دین استخراج کنند؛

۵. در صورت وجود پاسخی برای این مسائل در کتاب و سنت، جامعه به مهندسانی نهادساز نیاز دارد تا برای اجرایی شدن آموزه‌های دینی، متناسب با حل مسئله در سطح فردی و اجتماعی، بسترسازی کنند و نهایتاً این آموزه‌ها را نهادینه سازند؛

۶. در صورت نبود پاسخ در کتاب و سنت، باید مسئله را به عقل و تجربه بشری در دیگر کشورها عرضه کرد. اگر پاسخ با هسته سخت آموزه‌های اسلامی سازگار باشد، راه‌حل‌های ارائه‌شده در اختیار مهندسان نظام‌ساز قرار می‌گیرند و اگر سازگار نباشند، متفکران در هر حوزه از جمله حوزه اقتصاد، راه‌حلی در جامعه مسلمین برایش خواهند یافت؛

۷. مهندسان نهادساز باید از طریق سازمان‌سازی، اصلاح و ایجاد قوانین و سازوکارهای آموزشی و تربیتی، اقدام به تولید رفتار کنند. در این مرحله، نیازی شدید به تعاملات صاحب‌نظران در

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

رشته‌های مختلف علوم انسانی احساس می‌شود و فقط از طریق آنهاست که می‌توان نهاد را تولید و طراحی کرد؛

۸. هم‌زمان با تولید رفتار در جامعه و شکل‌گیری جامعه تحقق‌یافته، متخصصان اقتصاد در هر سطحی با روش‌شناسی رئالیسم علمی می‌توانند پدیده‌های شکل‌گرفته در جامعه مسلمین را مطابق با واقع، مورد شناسایی قرار دهند و قواعد علمی را از آن استخراج کنند. بایسته است که همه علاقه‌مندان به اقتصاد در حوزه و دانشگاه، که معتقدند کشور اسلامی باید براساس مکتب اقتصادی اسلام اداره شود، مبنای تولید علم را به‌صورت روشمند و براساس روش‌شناسی رئالیسم علمی در همهٔ مراحل استخراج آموزه‌های دینی، نهادسازی و مطالعه جامعهٔ تحقق‌یافته بنا کنند.

برای نمونه از منظر رویکرد سیستمی، اصلاح الگوی مصرف، شامل نحوه مصرف و میزان آن، پیش از هر اقدامی نیازمند اصلاح اندیشه‌ها و باورهای مصرفی همه آحاد جامعه و حکومت است. بازشناسی آموزه‌های دینی، اسلامی و ایرانی، زمینه‌ای مناسب را برای بازنگری اندیشه مصرفی ایجاد می‌کند. از سوی دیگر عملیاتی کردن آموزه‌های دینی نیازمند بازنگری در الگوهای رفتاری جامعه و شیوه‌های آموزشی در تمام مقاطع است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

عالمان محض علوم اسلامی (شامل فقها، مفسران، فیلسوفان، عالمان حدیث، تاریخ‌شناسان و ...)، شامل همـه متفکـران که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به موضوعات اقتصاد اسلامی پرداخته‌اند و این ظرفیت علمی را دارند که به این پـروژه علمی و معرفتی، یاری رسانند و مجتهدان و فضلایی که به مطالعات و پژوهش‌های اقتصادی علاقه نشان داده‌اند.

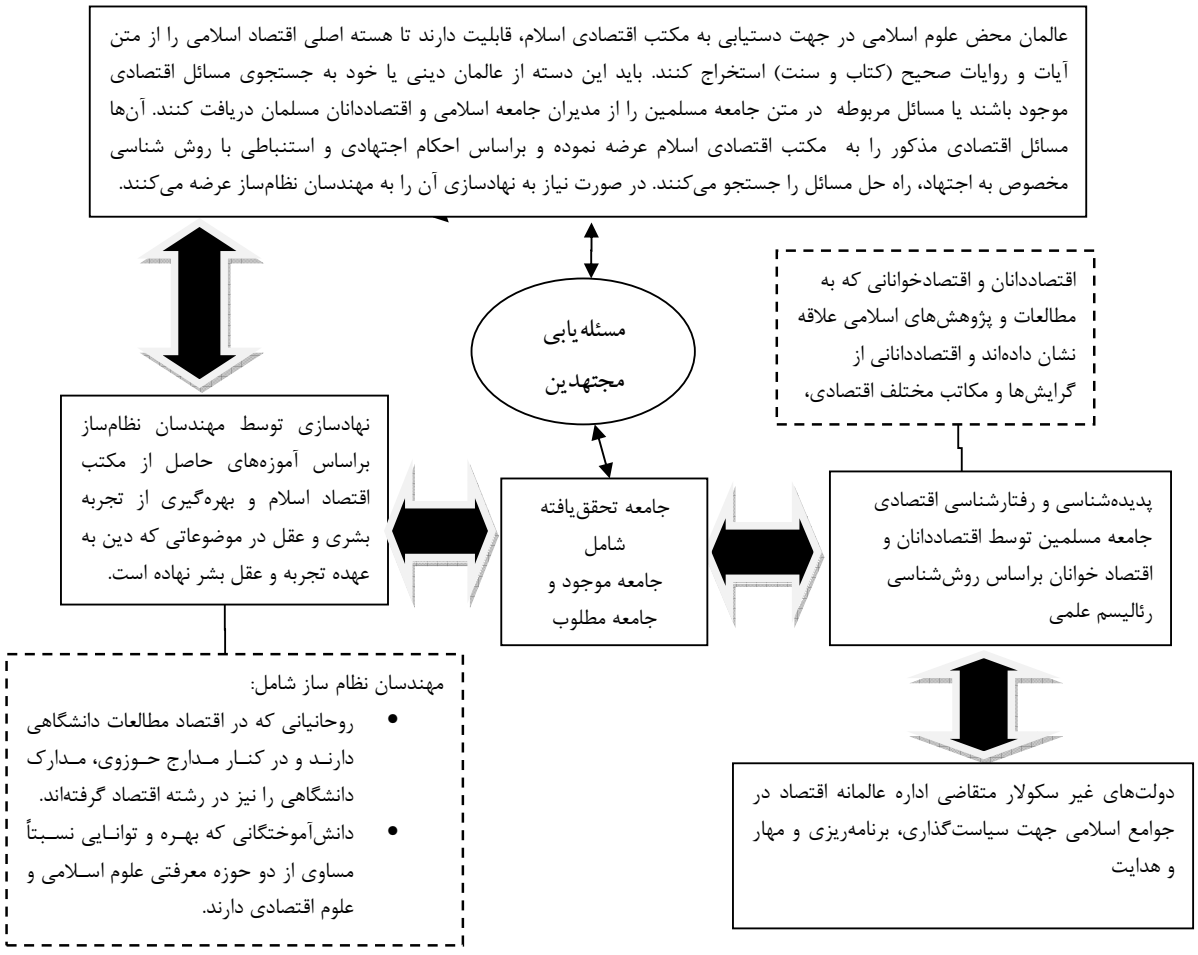

الگوی تولید علم اقتصاد در جامعه مسلمین در حوزه دولت‌های غیـر سـکولار و جایگـاه سرمایه انسانی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

منابع:

۱. ارشدی، وحید، و مرتضوی کاخکی، مرتضی (۱۳۹۰). لزوم جریان‌شناسی و شناسایی ظرفیت‌های موجود برای تحول در علوم انسانی، ارسال شده برای کنگره علوم انسانی اسلامی.

۲. استاک‌هاوس، مکس. آل (۱۳۸۶). پیش‌گفتار علم اقتصاد به‌عنوان مذهب، *فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی*. ترجمه افشین خاکباز. ۲ (۳ و ۴). ۹۸-۱۱۹.

۳. بلاگ، مارک (۱۳۸۰). *روش‌شناسی علم اقتصاد*. ترجمه غلامرضا آزاد. تهران: نشر نی.

۴. توکلی، محمدجواد (۱۳۹۶). بازخوانی رویکرد شهید صدر در مورد هویت علمی اقتصاد اسلامی، فصلنامه علمی- پژوهشی علوم انسانی. ۳(۲۳). ۲۱۱-۲۳۴.

۵. پورفرج، علیرضا، زهرا کریمی موغاری و جواد اقدس طینت (۱۳۹۸)، تجانس و اهمیت اقتصاد نهادی برای ساخت اقتصاد اسلامی، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*. ۷۳.

۶. پیغامی، عادل (۱۳۹۰). زنجیره تولید دانش در علوم انسانی و اجتماعی، *مشروح سلسله‌جلسات هم‌اندیشی حوزه و دانشگاه*. جلسات شماره ۹۴ – ۹۶. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی.

۷. پیتر، فابین، (۱۳۸۱). خطابه و واقع گرایی در روش‌شناسی اقتصادی: ارزیابی نقادانه دستاوردهای اخیر، *فصلنامه برنامه و بودجه*. ترجمه بایزید مردوخی. ۷۳.

۸. چالمرز، آلن اف. (۱۳۷۴). *چیستی علم، درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی*. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۹. چپرا، عمر (۱۳۸۸). *علم اقتصاد اسلامی؛ اهداف، تعریف، وظایف و روش، فلسفه علم اقتصاد اسلامی*. به همت سیدحسین میرمعزی. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۰. حیدری، غلامرضا (۱۳۹۱). پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی علم‌سنجی، *فصلنامه کتاب‌داری و علم‌سنجی*. مشهد: آستان قدس رضوی. ۵۳.

۱۱. دادگر، یدالله (۱۳۷۸). *نگرشی بر اقتصاد اسلامی، معرفت‌ها، ارزش‌ها و روش‌ها*. تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.

۱۲. دادگر، یدالله (۱۳۸۱). *ماهیت اقتصاد اسلامی*. تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.

۱۳. دادگر، یدالله (۱۳۸۴). *درآمدی بر روش‌شناسی علم اقتصاد*. تهران: نشر نی.

۱۴. رنسفیلد، رابرت (۱۳۸۹). *اندیشه‌های برتر اقتصاددانان جهان*. ترجمه علی تکروستا. تهران: دانشکده علوم اقتصادی.

۱۵. زمان‌زاده، حمید (۱۳۸۸)، آیا اقتصاد اسلامی، یک علم است؟، *روزنامه دنیای اقتصاد*. ۱۳۸۸/۲/۱۶.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

۱۶. زیباکلام، سعید (۱۳۸۲). علم‌شناسی کوهن و نگرش گشتالتی، *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، ۳۴.
۱۷. شمشیریان، وحید (۱۳۸۶). مروری بر ابزارگرایی فریدمن: چه چیز به یک نظریه اعتبار می دهد؟، *روزنامه ایران*. ۱۳۸۶/۱۰/۲.
۱۸. صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۴۸). *اقتصاد ما یا بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصاد اسلامی*. ترجمه محمدکاظم موسوی. قم: انتشارات برهان و مؤسسه انتشارات اسلامی.
۱۹. صدر، سیدکاظم (۱۳۸۱). تعامل علم اقتصاد و مکتب اقتصاد اسلامی، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*. ۵ و ۶.
۲۰. عبدالمنان، محمد (۱۳۷۷ و ۱۳۷۸). اقتصاد اسلامی به مثابه علم اجتماعی، *نقد و نظر*. ترجمه یدالله دادگر. ۱۷ و ۱۸.
۲۱. فولبروک، ادوارد (۱۳۸۹). *بحران در علم اقتصاد*. ترجمه محمدرضا فرهادی‌پور. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۲. قحف، منذر (۱۳۸۴). دین و اقتصاد: نظام اقتصادی اسلام و علم تحلیل اقتصاد اسلامی. *فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی*. ترجمه سیدحسین میرمعزی. ۱۸.
۲۳. قحف، منذر (۱۳۸۵). علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*. ترجمه سیدحسین میرمعزی. ۲۳.
۲۴. قحف، منذر (۱۳۸۷). *سیاست‌های مالی و نقش آن در نظام اسلامی*. ترجمه مهدی لطیفی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛.
۲۵. عارفی، عباس (۱۳۸۲). معرفت و گونه‌های رئالیسم، *فصلنامه ذهن*. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ۱۴.
۲۶. عیوضلو، حسین (۱۳۹۰)، تبیین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت و ضرورت شناختی از چیستی اقتصاد اسلامی، سخنرانی اولین سلسله نشست‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین. www.mrsi.ir
۲۷. غسان محمود، ابراهیم، و قحف، منذر (۱۴۲۰). *الاقتصاد الاسلامی علمٌ ام وهمٌ*، دمشق: دارالفکر.
۲۸. کرمی، محمدحسین و دیرباز، عسکر (۱۳۸۹). *مباحثی در فلسفه اقتصاد*. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ دوم.
۲۹. کوران، تیمور. *خاستگاه اقتصاد اسلامی*. ترجمه سیداسحاق علوی. کتابخانه اینترنتی تبیان: https://library.tebyan.net/books/Viewer/Text/
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، قم: انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم.
۳۱. معرفی محمدی، عبدالحمید و سید عقیل حسینی (۱۳۹۸). مسأله عینیت در اقتصاد اسلامی، دو فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال یازدهم، شماره دوم(پیاپی ۲۲).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

۳۲. میرمعزی، حسین (۱۳۸۳). روش کشف ماهیت اقتصاد اسلامی، *فصلنامه قبسات*. ۳۴.
۳۳. میرمعزی، حسین (۱۳۸۴). *اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۴. میرمعزی، حسین (۱۳۸۵). نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره هویت اقتصاد اسلامی، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*. ۲۲.
۳۵. میرمعزی، حسین (۱۳۸۶). موضوع علم اقتصاد اسلامی، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*. ۲۸.
۳۶. میرمعزی، حسین (۱۳۹۰). *نظام اقتصادی اسلام، مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۷. میرمعزی، حسین (۱۳۸۸). *فلسفه علم اقتصاد اسلامی*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۸. نوراحمدی، محمد جواد (۱۳۸۹). *اقتصاد دینی از منظر اندیشمندان مسلمان و مسیحی*، تهران: دانشگاه امام صادق.
۳۹. واثق، محمود (۱۳۹۵). جغرافیای سیاسی به مثابه علم تجربی، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*. ۸۴ (۲).
۴۰. واسطی، عبدالحمید (۱۳۸۸). *نگرش سیستمی به دین: بررسی هویت استراتژیک دین*. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
۴۱. واعظ، محمد، و شهنازی، روح‌الله (۱۳۸۵). روش‌شناسی لاکاتوشی، راهی برای حل معضل روش‌شناختی تحقیقات علوم انسانی (مطالعه موردی، علم اقتصاد در ایران)، *کنگره ملی علوم انسانی*. پرتال جامع علوم انسانی.
۴۲. هادوی‌نیا، اصغر (۱۳۸۵). امکان ضرورت و جایگاه اقتصاد اسلامی، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*.
1- Marshal, A. (1890), PRINCIPLES oF ECONOMIC, 8TH ED. Macmillan. Http://files.libertyfund.org/files/1676/Marshall_0197_EBk_v6.0.pdf.
2- Robbins, L. (1935). An Essay on the Nature and Significance of Economic Science. 2d ed. London: Macmillan.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]

[1]. هدف علم اقتصاد، شناسایی پدیده‌های اقتصادی و استخراج یافته‌های نظری و کاربردی است که قدرت توصیف، تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها و رفتارهای اقتصادی جامعه اسلامی را داشته باشند.

[2]. البته تراکم بالای مطالعات در حوزه بانکداری و مالیه اسلامی نسبت به دیگر موضوعات اقتصاد، از باز بودن مسیر و تقاضای مؤثر از سوی نهادهای رسمی و غیررسمی حکایت دارد که بخش اندکی از موضوعات نظام اقتصادی اسلام است. همچنین اقتصاددانانِ معتقد به علم اقتصاد متعارف، معتقدند بخش درخور توجهی از آنچه قابل استفاده بوده است نیز مبتنی بر یافته‌های اقتصاد متعارف و در چارچوب الگوهای تولیدشده در مغرب‌زمین بوده است که نمی‌توان به آنها برچسب اسلامی زد، بلکه کارهای انجام‌شده تنها تغییر مفروضات یا توسعه مدل بوده است.

[3]. سعید زیباکلام در این باره می‌نویسد: «کوهن در مطالعاتش دریافت که فهم یک نظریه علمی، تنها هنگامی امکان‌پذیر است که آن نظریه را در متن و بستری که در آن به وجود آمده، بررسی کنیم. لازمه چنین فهمی، گذر از تصویر جهانی که در آن زندگی می‌کنیم به چارچوب تصویر جهانی است که می‌خواهیم آن را بفهمیم. ...کوهن با این رویکرد، تاریخ علم را بررسی کرد و دریافت که مشاهدات، آزمایشات و ابزارهایی که دانشمندان برای آزمایش‌های خود اختراع می‌کنند، متناسب با مجموعه‌ای از باورها و تعهدات متافیزیکی، نظری و مفهومی است که حاصل نگرش ویژه جامعه علمی آنها به جهان است؛ مجموعه‌ای که کوهن آن را پارادایم نامید. سنت پژوهشی حاصل از پارادایم، چنان تصویر یک پارچه‌ای از جهان ارائه می‌نماید که فهم آن برای کسی که در پارادایم مزبور به پژوهش مشغول نیست، مشکل می‌نماید. گرچه پارادایم شامل بخش‌هایی همچون قانون، نظریه، کاربرد و ابزار اندازه‌گیری و غیره است، اما نقش آن در پژوهش‌های علمی فراتر از نقش اجزایش است و حکم یک واحد یک‌پارچه را دارد که نقش آن را نمی‌توان با تحویل به اجزای سازنده‌اش دریافت» (زیباکلام، ۱۳۸۲).

[4]. «رئالیسم علمی، مکتبی است که بر آن است که بسیاری از انواع اشیای علمی و فیزیکی به‌طور عینی مستقل از ذهن وجود دارد (معرفی محمدی و حسینی، ۱۳۹۸). این نوع رئالیسم به نوعی به علم تجربی اتکا دارد، بدین معنا که این مکتب معتقد است آنچه را علم تجربی به‌عنوان اشیای واقعی مستقل از ذهن اثبات می‌کند، قابل قبول و پذیرش است. چهار مؤلفه اصلی واقع‌گرایی علمی عبارت‌اند از:

الف) واقع‌گرایی علمی، ضدابزارگرایی است. رئالیسم علمی با ابزارگرایی سازگاری ندارد؛ زیرا واقع‌گرایی علمی، هویات مشاهده‌ناپذیر را فقط ابزاری برای پیش‌بینی نمی‌داند، بلکه معتقد است آنها واقعاً وجود دارند؛

ب) واقع‌گرایی علمی، هدفش کشف حقیقت درباره جهان است؛

ج) واقع گرایی علمی، به نظریه «مطابقت در تعریف صدق» معتقد است، نظریه‌ای که بر آن است که آنچه یک حکم را صادق می‌سازد این است که جهان واقعاً چنان باشد که در حکم آمده است؛

د) واقع‌گرایی علمی به واقعیتی مستقل از ذهن آدمی معتقد است، واقعیتی که وجود آن، ساختار آن، و شاخصه‌های آن، همگی از فعالیت ذهن آدمی مستقل است» (عارفی، ۱۳۸۲).

[5]. «در اندیشه علامه طباطبائی، انسان گزاره‌ای را که می‌خواهد تأیید و تصدیق کند باید به مطابقت آن با واقع پی برده باشد. فهم مطابقت با واقع در بدیهیات مشکلی ندارد و انسان با تصور درست طرفین گزاره، بی‌درنگ آن را مطابق با واقع می‌یابد و تصدیق می‌کند؛ اما فهم مطابقت گزاره‌های اکتسابی با واقع، در روند استدلال برهانی اتفاق می افتد» (پایگاه باشگاه اندیشه).

[6]. به نظر می‌رسد تجارب و شواهد، از جمله بحران‌های اقتصادی در بسیاری از کشورها، بیانگر این است که کاربرد علم اقتصاد متعارف، نتوانسته است اهداف علم اقتصاد را برآورده سازد. توزیع نامناسب منابع، افزایش نسبی فقر، از بین رفتن محیط زیست و فروپاشی نظام خانواده، از نشانه‌های حل نشدن بسیاری از مسائل مهم اقتصادی‌اند.

[7]. در کتاب *نگرش سیستمی به دین* آمده است: «بررسی‌های اولیه در منابع اسلام، وجود گزاره‌های مهم، حساس و تصمیم‌سازی را در زمینه‌های مختلف فردی و جمعی نشان می‌دهد و به نظر می‌رسد که دین اسلام برای موضوعات مختلف در زندگی انسان‌ها برنامه و مدل ارائه کرده است و این مدل‌ها به‌صورت شبکه واحد با یکدیگر در تعامل هستند و هر یک از گزاره‌های دین، جایگاه خاصی در شبکه و سیستم طراحی‌شده دارند که فقط در صورت قرار گرفتن در موقعیت واقعی خود، اثر مورد نظر را تولید می‌کنند» (واسطی، ۱۳۸۸).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-09-14]